

جوانان، آزادی و رشد

در نوشتار حاضر می‌خواهیم یکی از عوامل بسیار مهم تربیتی و اجتماعی در رابطه با زندگی، تربیت و رشد جوانان را مورد غور و بررسی قرار دهیم. این عامل بسیار مهم عبارت است از آزادی! آزادی در تمام ابعاد و نقش آن در بحران زدایی و بهسازی زندگی جوانان.

پیشینه تاریخی

پیشینه تاریخی - اجتماعی زندگی نسل جوان در ایران متأثر از تاریخ نظام سیاسی استبدادی با حاکمیت مناسبات اربابی و ایلی است. زندگی نسل‌ها، داغ گذشته را همواره بر پیشانی دارد. انسان‌ها از تاریخ خود جدا نیستند. سلسله زنجیرهای تاریخی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. ضمیر ناخودآگاه اجتماعی هر نسل متأثر از تاریخ آن نسل است. تجربیات، آداب، فرهنگ و روحیات اجتماعی از نسلی به نسل دیگر، سینه به سینه، از پدر و مادر به فرزند منتقل می‌شود.

نسل کنونی ایران بی‌تردید از زخم‌های تاریخی فراوانی رنج می‌برد. نه فقط از آن جهت که در ضمیر ناخودآگاه او اثر داغ و درفش خان و ارباب باقی مانده و دیده می‌شود، بلکه به ویژه از آن جهت که روحیات و اخلاق اربابی گذشته، همچنان و با قدرت و شدت به حیات خود در جامعه ایرانی ادامه داده و همچنان بازتولید می‌شود. اخلاق اربابی و ارزش‌های آن نه مبتنی بر برابری انسان‌ها، بلکه مبتنی بر قدرت، حاکمیت و تسلط همه جانبه مالک و خان بر زندگی رعیت و سایر انسان‌ها است. سلطان مستبد نماینده تام‌الاختیار جامعه ملوک الطوائفی و دارای حقوق بی‌چون و چرایی است که در مذاهب الهی فقط از آن خدای واحد است.

فرهنگ «شاه سایه خداست» و شعار «خدا، شاه، میهن» و سلاطین دارای فره ایزدی در تاریخ ایران به طور رسمی همواره در همه ارکان جامعه حاکم بوده. کیش پرستش شخصیت و قدرت پسندی که بازمانده فرهنگ منحط پیشین است همچنان در جزء جزء اندام و عناصر اجتماعی حاکم است. قانون و قراردادهای اجتماعی در ذهنیت تاریخی و ضمیر ناخودآگاه اجتماعی ما از پایگاه جدی و عمیقی برخوردار نیست. این واقعیات تاریخی باعث شده تا در تمامی عرصه‌های فعالیت اجتماعی، حتی فرهنگی، تربیتی، آموزشی، مذهبی و روشنفکری، دارای کنش‌ها و واکنش‌های زورمدارانه باشیم و بر

حلقه قدرت بچرخیم. دیگ سطوت و جلوت در جامعه ما خوش می‌جوشد. ما قلدیریم و ضعیف کش یا ضعیف و زور پذیر. خصلت‌های منفی دیگر نظیر: پنهانکاری، ریاکاری و پیچیدگی شخصیتی و دورویی، تملق‌گویی و مغلغ‌گویی و تعقد در زبان، بازتاب این ویژگی تاریخی است.

متولیان امور تربیتی، والدین، سرپرستان و مسئولان و در یک کلام همه بزرگترها کم و بیش تجسم این روحيات هستند، و زهر آن را به جان جوانان می‌ریزند. به طوری که این خصلت‌های منفی، به ویژه جوهر اصلی آن که زورمداری است، در فرایندهای تربیتی به نحو بسیار مرموز، خفیه و گاه آشکار و در هر حال بسیار پر قدرت بروز کرده، مانع از رشد و انکشاف شخصیت‌های خلاق، قدرت ستیز، مغرور و سرفراز، مستقل و آزاداندیش می‌شود.

حق‌طلبی و حقیقت‌جویی، عدالت‌خواهی و ظلم ستیزی، غرور و سرافرازی، شجاعت و جسارت (ماجراجویی و تن به خطر دادن)، تمایل به ایفای نقش، کنجکاوی، تمایل به تجربه و شناخت مستقیم پدیده‌ها، شدت عواطف، هیجانات و احساسات از ویژگی‌های روانی جوانان است. در حالی که در یک جامعه بسته هیچ‌گونه زمینه و بستری برای تحقق و ارضای این صفات که لازمه رشد و توسعه شخصیت جوان است وجود ندارد.

تناقض آزادی و استبداد در تربیت

حکومت‌های انقلابی وارث نظام‌های ارباب و رعیتی و دوران طولانی استبداد، در استقرار و تحکیم آزادی بار مضاعفی بر دوش دارند. اینان باید آزادی‌های مصوب و مصرح در قوانین اساسی و منشورهای ملی را در جوامعی به اجرا بگذارند که هیچ‌گونه تمرین و تجربه‌ای از آزادی نداشته، به فرهنگ آزادی و مشارکت اجتماعی ایمان ندارند. در این جوامع به علت سابقه طولانی و ممتد استبدادی، روحیه استبدادی در جزء جزء عناصر و لایه‌های شخصیتی و اجتماعی حتی در نظام خانواده ریشه دوانیده و لانه کرده است.

بیرون راندن جرثومه‌های فرهنگ استبدادی در این جوامع کار آسانی نیست. حکومت‌ها باید آماده باشند بهای سنگین آزادی را پرداخت کنند و تلفات آن را به جان و دل پذیرا شوند. در غیر این صورت آزادی، به خصوص فضای آزاد و مناسب برای تربیت جوانان به وجود نخواهد آمد. تجربه اجتماعی نشان می‌دهد که نه تنها حکمرانان و مصادر رأس هرم قدرت بلکه تمامی ارکان و مسئولان بدنه و قاعده هرم اجتماعی با این مشکل مواجه‌اند. افزون بر این، مجریان در سطوح گوناگون، آشکار و

نهان، خود دچار بیماری استبداد زدگی‌اند. مشکل اساسی در تناقض (پارادوکس) تاریخی استبداد و آزادی نهفته است. مشکل گذار از استبداد به آزادی، فقط سرنگونی نظام استبدادی و کسب قدرت و تأسیس حکومت نیست. بلکه مشکل اصلی در دوران سازندگی و استقرار آزادی رخ می‌نماید.¹ این مشکل یا تناقض و پارادوکس اساسی، در این است که جامعه‌ای و انسان‌هایی که در ادوار تاریخی طولانی، سخت و به طور عمیق با معیارها و هنجارهای استبدادی خو گرفته و شکل پذیرفته‌اند اکنون می‌خواهند خود نافی استبداد و مؤسس آزادی باشند. روحیات مردم و فرهنگ آن‌ها در این جوامع تجسم استبداد، و مدنیت آن‌ها محصول روابط و هنجارهای استبدادی است.

تأسیس آزادی در این جوامع از نقد خود فراتر رفته به آستانه نفی خویشتن می‌رسد. این جوامع هنگامی سرانجام به طور حقیقی و واقعی از مرز استبداد عبور می‌کنند که موفق شوند برخی خصوصیات اخلاقی را که به شدت و به طور گسترده با شخصیت آن‌ها عجین شده در خود نابود کرده، شخصیت جدیدی کسب کنند. دگرگونی و تحول واقعی اجتماعی جز به مدد تلاش روزمره و مستمر فرهنگی و بازسازی روانی - شخصیتی آحاد افراد جامعه بدست نمی‌آید. خود کاوی («محاسبه» نفس) اساس این بازسازی و «مراقبه» ضرورت آن است. دگرگونی ویژگی‌های شخصیتی روانی (جهاد با نفس) بنابر تجربیات علمی و نظریات روان‌شناسی کار آسانی نیست. در چنین جوامعی همه افراد هر روز باید نگاهی به خود بیندازند و ضمن مرور بر پندار، گفتار و کردار روزانه خود، از خود بپرسند آیا من واقعاً بر حقم؟! آیا چیزی ناجور در من نیست؟ حتماً چیزی مستبد در من وجود دارد که باید آن را کشف کنم!

تا چنین بازبینی و خود کاوی در مریبان، اولیا، مسؤلان و ... تحقق نیابد، روش‌های هدایتی و ارشادی بر موازین صحیح قرار نخواهد گرفت. روا داشتن تحقیر، توهین و سرزنش، و به اصطلاح خرد کردن شخصیت جوانان، ناشی از تسلط همین روحیات در لایه‌های ناخودآگاه ذهن و شعور و عکس‌العمل تحمل تحقیر و سرکوب‌های پیشین در دوران جوانی است. برخوردهای تحقیرآمیز با جوانان بیش از همه در نهادهایی به چشم می‌خورد که به طور عمده با جوانان سر و کار دارند، به خصوص نهادهایی که نماینده اقتدارند و به همین جهت محلی از اعراب برای ارباب رجوع‌های جوان قائل نیستند. به درستی که اینان نیز فاقد جرأت اعتراض و شکایت‌اند. نهادهایی که رفتارشان با

۱ - سرنگونی حکام جور و جباران از برکات جهاد اصغر است. درحالی که استقرار آزادی از برکات جهاد اکبر. و می‌دانیم که در معارف اسلامی چقدر بر تفاوت این دو و سختی دومی نسبت به اولی تأکید شده و این تفاوت در صفاتی که به آن موصوف شده‌اند (اکبر و اصغر) به خوبی نشان داده شده است.

جوانان از حساسیت زیادی برخوردار است و شایسته توجه جدی و عمیق در برخورد با جوانان و نیازمند به آموزش کادرها و کارکنانشان در این مورد می‌باشند به طور عمده عبارتند از:

- مدارس و به طور کلی نهادهای آموزشی از ابتدایی تا عالی.
- سازمان‌ها و دوائر نظام وظیفه و آموزش خدمت زیر پرچم.
- ارتش، پلیس و نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی.
- دوائر و مأموران امر به معروف و نهی از منکر.
- مراجع قضایی، دادسراها، دارالتأدیبه‌ها و زندان‌ها
- مجامع و مراکز فرهنگی، تفریحی و ورزشی

بدیهی است که این نهادها- بر حسب نقش متفاوتشان- هریک از زاویه جداگانه‌ای با جوانان و مسائل آن‌ها سر و کار دارند. آنان در عین حال به نوبه خود گرفتار تنگناها و مشکلات متنوع ساختاری، بودجه‌ای، اداری و ... هستند با این حال اصلاح روش‌های برخورد با جوانان و شئونات انسانی آن‌ها پیش و بیش از آن که مسئله‌ای ساختاری یا تشکیلاتی باشد مسئله‌ای اعتقادی و فرهنگی و مستلزم یک دگرگونی ذهنی است. عطف توجه بالاترین رده مدیریت‌ها می‌تواند نقش مهمی در فرایند نقد، اصطلاح و تحول فرهنگ عمومی ایفا نماید. برای موفقیت در امر جلب توجه مدیران و مسئولان، باید هم اهمیت موضوع به خوبی احساس شود، و هم به منظور ادراک مفهوم گسترده و عمیق شئونات انسانی، انواع گوناگون نمونه‌ها و مصادیق خدشه‌دار شدن آن شئونات به روشنی و صراحت بیان شود؛ برخوردهای (به ظاهر فردی و کم اهمیت) که به دلیل تکرار و وسعت آن‌ها و همچنین به خاطر حساس بودن روح جوانان و جریحه‌دار شدن غرور آن‌ها و آثار تخریبی آن در دراز مدت، از لحاظ «حفظ مصالح نظام» شایسته توجه است. از این قرار می‌باشد:

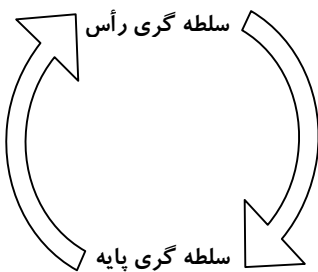
- اعمال تنبیهات بدنی و انواع تنبیهات تحقیر آمیز دیگر در مدارس.
- اتلاف وقت جوانان در فاصله پایان تحصیلات و اعزام به خدمت.
- بیکار و معطل گذاشتن نیروی آنان در هنگام خدمت و روا داشتن توهین و تحقیر نسبت به آن‌ها و عدم رسیدگی به شکایاتشان.
- انواع تزییقات و سر دواندن‌ها هنگام دریافت کارت پایان خدمت.
- حمله بی دلیل و غیر موجه به دانش‌آموزان.
- وادار کردن جوانان - فرضاً خاطی - به بشین پاشو کردن (کلاغ پر) در سر یک چهار راه در ساعت یازده شب و تحقیر آن‌ها با استفاده از انواع روش‌ها و امکانات و هزاران مورد غیر قابل احصای دیگر که وجه مشترکشان فقط احترام نگذاشتن به شئونات انسانی جوانان و عدم درک عواطف و احساسات آن‌ها و در نتیجه روا داشتن تحقیر و توهین به آن‌ها از موضع قدرت است. در حالی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت به عیب خلق خدا صدا بلند کند، مگر آن که ظلمی به او رسیده باشد...»² و حتی پیامبر برگزیده خود حضرت موسی

2- لَا يُجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا. (سوره: نساء؛ آیه: 148)

را به گفتار نیکو (قولاً لیناً) در برابر فرعون ستمگر! فرامام می‌دهد:³ آیا جوانان خاطی بیش از فرعون مستکبرِ مفسدِ ظالم مستحقِ گفتار زنده‌اند؟!

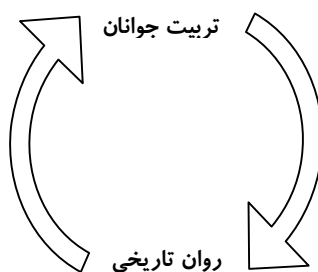
به این ترتیب نسل جوان ما قربانیِ عصبیت‌هایی است که ریشه در پیشینه تاریخی نسل بزرگتر از او دارد. نسلی که به عنوان مربی، پدر، مادر، معلم، دبیر، استاد، کارمند، مسئول، رئیس، افسر و ... بر مسند فرمانروایی در حوزه تحت فرمان خود نشسته و آن حوزه را جزو تیول آبا و اجدادی خود، و خود را «فعال مایشاء» می‌داند.

زادگاه این خصلت منفی تمامی جامعه است. در حقیقت مرز حقیقی میان زیردست و مافوق وجود ندارد. هرکس در عین حال هم مافوق است و هم زیر دست. به علاوه مافوق کنونی زیردست دیروزی است. از این رو جامعه ما در حال حاضر گرفتار دو نوع دور باطل افقی یا همزمانی (سنکرونیک) و



نمودار تأثیر متقابل رأس و پایه

عمودی یا در زمانی (دیاکرونیک) است. دور باطل افقی عبارت است از دور رأس - پایه که طی آن پایه‌ی سرکوب شده تاریخی با خلع ید از خود و در موضوع انفعالی قرار گرفتن، خود بزرگ‌بینی و سلطه‌گری رأس را تشدید، و رأس نیز در مقابل با تحقیر و سرکوب پایه، خود کم‌بینی و سلطه‌پذیری او را تشدید کرده، دور باطل سلطه‌گری - سلطه‌پذیری همچنان ادامه می‌یابد.



تأثیر نسل‌ها روی یکدیگر

اما دور باطل عمودی که طی ادوار تاریخی اتفاق می‌افتد عبارت است از دور روان تاریخی - تربیتی جوانان یا دور گذشته - حال که طی آن زمان حال به نوبه خود در گذر زمان تبدیل به گذشته برای زمان آینده خواهد شد و به این ترتیب روان تاریخی سلطه‌گر - سلطه‌پذیر با انتقال از نسلی به نسل دیگر استمرار می‌یابد.

به این ترتیب مجموعه (دستگاه) مفروض همچنان به ویرانسازی خود ادامه می‌دهد تا از حرکت باز ایستد. تنها یک جنبش و حرکت فرهنگی ملی گسترده، عمیق و مستمر با همکاری و همگرایی تمامی نهادهای قوای سه‌گانه نظام سیاسی، به خصوص نهادهای پیش‌گفته - که به طور مستقیم با جوانان سرو کار دارند - می‌تواند در این حلقه‌های بسته رخنه ایجاد کند.

3- در سوره طه، آیه 44 خطاب به موسی می‌فرماید: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى. «و با او سخنی نرم گوید شاید که پند پذیرد یا بترسد».

مقابله و مشروعیت‌گریزی

منشاء اصلی فرهنگ‌گریزی و ارزش‌گریزی جوانان و همچنین منشأ اصلی عدم توفیق برنامه‌های انقلاب فرهنگی و مبارزه با فرهنگ بیگانه اصولاً امری سیاسی و ناشی از فقدان شرایط مساعد و باز اجتماعی است. بدیهی است عدم کارآیی شیوه‌های رایج فرهنگ‌سازی و پرورش اخلاقی یا «تزکیه» در فضاهای اجتماعی - به ویژه مدارس و دانشگاه‌ها - دنباله و تابع شرایط اجتماعی است.

روش‌های رایج مبارزه با فرهنگ غربی! یا فرهنگ «منحط بیگانه» نه تنها عدم کارآیی خود را ثابت کرده بلکه از آن جهت که با توسل به تشویق‌های کودکان (توام با تظاهر) و بعضاً با اجبار و اکراه⁴ (یا توسل به تبعیض‌های ناروا) و چه بسا با حربه تفویض یا سلب امکانات و امتیازات، توأم با برتری‌جویی یا دست کم احساس برتری (دیدگاه یک طرف خیر مطلق و طرف مقابل شر مطلق) و در نهایت از موضع اقتدار سیاسی اعمال می‌شود،⁵ منجر به ایجاد انزجار، معارضه، لجبازی و به‌طور کلی واکنش‌های عکس‌العملی در جوانان و حتی نوجوانان شده است. رفتارها و حرکات عکس‌العملی نزد جوانان به ویژه هنگامی تشدید می‌شود که مقوله‌های فرهنگی و تربیتی تحت عناوین امر به معروف و نهی از منکر به عهده نیروهای انتظامی یا شبه انتظامی واگذار می‌شود.

اصولاً نفس حضور نیروهای انتظامی و شبه انتظامی از آنجا که تبلور سلطه و نمایش زور و قدرت است، در تمامی جوامع نامطلوب و عکس‌العمل آفرین است⁶ چه رسد به آن که در جریان عمل با رعایت ادب و نزاکت لازم اجزا نشده،⁷ گاه مورد سوء استفاده‌های شخصی واقع شود. به این دلیل حاکمیت‌های سیاسی حتی فراگیرترین (توتالیترترین) آن‌ها، از حضور و نمایش نیروهای انتظامی در مجامع مدنی - به ویژه مجامع تفریحی ورزشی، فرهنگی، آموزشی و پرورشی، عقیدتی - و حتی سیاسی تا سرحد امکان پرهیز می‌کنند.

۴- گوش کنید به این قول از یک نوجوان نزد روانشناس و مشاور امور تربیتی: «زمانی احساس کردم نماز اجباری است بدون وضو در صف نماز (مدرسه) می‌ایستادم. چون می‌ترسیدم برایم بد شود». در اینجا یک پرسش اساسی از دیدگاه ارزش‌های اخلاقی مطرح است. و آن این است که مکتب تربیتی و الگویی مورد نظر این‌گونه شخصیت را ترجیح و پرورش می‌دهد یا شخصیت صریح و صادقی را که نماز نخواند و حاضر نشود به دروغ نماز بخواند. کدام یک از دیدگاه مکتب تربیتی اسلام با ارزش‌ترند؟ روش‌های تربیتی در پاسخ به این سؤال شکل می‌گیرد. بنابراین باید شیوه‌هایی را اتخاذ کنند که نوع مطلوب را در دامن خود پرورش دهد. در اینجا نقش آزادی در تربیت که هدف آن تشویق و رشد «صداقت» است مشخص می‌شود.

۵- گسیل داشتن دانش‌آموزان دختر به ضرب یک دستور (کتبی یا تلفنی) در روز تولد حضرت زهرا (اطهر(س)) به میدان آزادی برای برگزاری مراسم سیاسی، بدون برنامه‌ریزی صحیح و کم‌ترین پیش‌بینی‌های تدریجی نمونه اقدامات به اصطلاح تبلیغی - فرهنگی است که برای پی بردن به این‌که چگونه این اقدامات به کمترین نتیجه مورد نظر نمی‌رسد، باید گزارش مفصلی از آنچه در آن روز رخ داده است تهیه شود.

۶- استقرار گارد ضد شورش مجهز به مسلسل رو به جمعیت تماشاچی در ورزشگاه‌ها از این موارد است.

۷- به عنوان نمونه برخوردهای چندسال اخیر در شب‌های چهارشنبه‌سوری در بعضی مناطق تهران و موارد وهن‌آمیز دیگری که - اخیراً در شهرک غرب منجر به فجایع تأسف باری شد - رخ داده است.

در مواجهه با روش‌های خرد کننده شخصیتی که حامل پیام خفیه من خوب هستم، تو بد هستی می‌باشد، جوانان بنابر خصلت احساساتی، هیجانی و عصیانی بودنشان، موارد هر چند کوچک را تعمیم داده، نتیجه می‌گیرند که کلیه ارزش‌های مسلط، اجباری، و منافی آزادی‌های فطری و مدنی آنان است. از این رو حاضر به تن دادن به آن ارزش‌ها نمی‌شوند و بر حسب طبیعت خود به سه گونه پاسخ متوسل می‌شوند: پاسخ «من بد هستم، تو خوب هستی» مبین ریاکاری، دو رویی و خودسانسوری و مقدمه سقوط شخصیت؛ پاسخ «من بد هستم، تو بد هستی» مبین خود ویرانسازی و خلافتکاری و مشروعیت‌گریزی؛ و سرانجام پاسخ «من خوب هستم - تو بد هستی» مبین اعتراض ویرانگر. از دیدگاه نظریه تحلیل رفتار متقابل⁸ هیچ یک از این مقابله‌های سه‌گانه مطلوب نیست. حالت مطلوب عبارت است از گزاره «من خوب هستم - تو خوب هستی». اما این پاسخ در برابر حکم «من خوب هستم - تو بد هستی» که از طرف نظام تربیتی و مسلط صادر می‌شود، از جانب شخصیت‌هایی که به بلوغ و رشد فکری کامل نیز رسیده‌اند، به ندرت اتخاذ می‌شود، چه برسد از طرف نوجوانان و جوانان.

در مجموع از یک طرف به دلیل شرایط خاص اجتماعی داخلی در برخورد با امواج جهانی و از طرف دیگر به دلیل وضعیت روحی جوانان، از جانب اینان، وضعیت‌های اول و دوم بیشتر از وضعیت سوم و چهارم اتخاذ می‌شود.

در این حال جوانان برای ابراز وجود و اثبات شخصیت، شجاعت و آزادگی خود به لجبازی با اخلاق، آداب، اعتقادات، مذهب، سیاست و خلاصه هر چیز مسلط و مخالف خوانی به انحاء گوناگون پافشاری می‌کنند. به خصوص برای پیروزی در این بازی خطرناک و اثبات وضعیت «من بد هستم - تو بد هستی» (که بیش از وضعیت اول مشاهده می‌شود)، از هر فرصت و امکانی استفاده کرده، در نهایت به‌طور ناخودآگاه به سوی ویرانسازی شخصیت خویشتن، ناهنجاری، خلافتکاری و چشیدن لذایذ نامشروع (لذت مشروعیت‌گریزی) کشیده می‌شوند.⁹ از خانواده می‌گریزند و به محفل پناه می‌برند. از شهر می‌گریزند و به خلوتگاه پناه می‌برند. اما نه برای خودسازی، و خلاقیت و شکوفایی یا دست‌کم برای لذت بردن از طبیعت بلکه برای فرار از «بند» و پناه بردن به دامن «آزادی»! برای خالی کردن عقده دل و انجام هر آنچه که در شهر نمی‌توان انجام داد و گفتن هر سخنی که در مدرسه نمی‌توان

8- وضعیت آخر، تامس آهریس ترجمه اسماعیل فصیح، نشر نو، بازی‌ها، اریک برن.

9- اهل تحقیق در صورت تمایل به مدارک وحشتناکی از رواج لذایذ نامشروع ناشی از مشروعیت‌گریزی دست خواهند یافت که پدیده‌هایی همچون همجنس‌بازی، زنا، محصنه، در مقابل آن رنگ خواهد باخت.

گفت، در یک کلام برای خالی کردن عقده‌ها و تنش‌ها و فشارها و معارضه با همه چیزهای ممنوعه! پوشاک ممنوعه، سخن ممنوعه، شعر ممنوعه و رفتارهای ممنوعه.

رواج روزافزون و به سرعت رشد یابنده و سرایت کننده مدل‌ها و نشانه‌های غربی، پانک، رپ، متالیک، سوپرمتالیک و... بدون آن که منشاء، معنی و پیام آن نشانه‌ها و مدل‌ها برای جوانان معلوم و روشن باشد، نشانه این عصیان و مشروعیت‌گریزی و پاسخی است شکننده به بزرگسالان در هنگامی که همه راه‌ها را بر روی جوانان بسته و همه مفرها را مسدود می‌کنند.

اکثریت قریب به اتفاق جوانان در حالی از این نشانه‌ها استقبال و نسبت به استفاده از آن‌ها تمایل نشان می‌دهند که از ماهیت، تاریخچه و علت موجودیت این پدیده‌ها در غرب هیچ‌گونه اطلاعی ندارند. اینان فقط می‌دانند که چه چیز غدغن و ممنوع است و این را خوب می‌فهمند.

این خود به تنهایی و بنا بر قاعده «الانسان حریص علی ما منع» بهترین و مهم‌ترین دلیل بر انجام ممنوعه‌ها و ورود به دنیای وسوسه‌انگیز آن است. این گرایش، در مراحل ابتدایی، اضطرابی و ناخودآگاه و در مراحل پیشرفته، اعتیادی و خودآگاه است. به این جهت گناهکار دانستن جوانان و تشدید روز افزون احساس مجرمیت در کنه جان آنان روشی شایسته نیست.

تشکل، هدفداری و رشد شخصیت جوان

انتظار انگیزه‌مند و هدفدار شدن جوانان در خلوت تنهایی، انتظاری دور از تجربه و واقع‌بینی است. به ویژه امروزه که نقش خانواده، سنت و تاریخ در تکوین شخصیت جوان روز به روز کم‌رنگتر شده جای خود را به نهادهای جوانی و محیط داده است،¹⁰ لازم است نهادهای جوانی و محیط هرچه سالم‌تر، قدرتمندتر و غنی‌تر شود.

اجزای نهادهای جوانی و محیط اجتماعی مؤثر در تکوین شخصیت جوانان و نوجوانان بدون ترتیب اهمیت عبارت است از:

- 1- خانواده و محافل خانوادگی، قبیله‌ای، قومی، بومی، محله‌ای و...
- 2- مدرسه و مؤسسات آموزشی.
- 3- محافل و تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی والدین یا خود جوانان.
- 4- طیف وسیع رسانه‌های عمومی شامل سمعی و بصری، مطبوعاتی و...
- 5- گروه‌ها و هیئت‌های مذهبی (آموزشی، سوگواری و اعیاد، مراسم و مناسک، مساجد و ...)
- 6- تشکل‌های دانش‌آموزی و دانشجویی (هنری، ادبی، علمی، ورزشی، نیکوکاری، امدادی، بسیج و ...)

¹⁰ - ایران فردا، شماره بیستم، شهریورماه 1374، مقاله «جوانان، جامعه و تاریخ» از نگارنده.

7- انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی نظیر انجمن‌های مذهبی، هنری و ورزشی، علمی، ادبی و...

8- احزاب و گروه‌های سیاسی

یکی از ابزارهای سالم (از لحاظ اخلاقی) و در عین حال بسیار مؤثر برای شکوفایی شخصیت، رشد اجتماعی و تقویت خلاقیت‌های اجتماعی جوانان، تشکل و حزب به معنی وسیع و عام کلمه است. بررسی تاریخچه زندگی شخصیت‌های خلاق و سرنوشت ساز نشان می‌دهد که اینان در دوران جوانی و نوجوانی به نحوی از انحاء دارای تجربه و تمرین مشارکت اجتماعی بوده‌اند. تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی به ندرت روایت شخصیت‌های گوشه‌گیر، غیر اجتماعی و انزواطلب در دوران جوانی است. حتی در میان هنرمندان و دانشمندان، آن‌ها که در جوانی دارای تجربه مشارکت اجتماعی بوده، یا دست کم به نوعی در فضاها و حوزه‌های آموزشی مردمی (مؤسسات مدنی خودجوش و غیر رسمی) نظیر هیئت‌ها و انجمن‌های مذهبی، جمعیت‌های حرفه‌ای و مدنی، انجمن‌های ادبی و هنری و علمی دانش‌آموزی، دانشجویی و سرانجام سازمان‌های جوانان و تشکل‌های سیاسی، حضور داشته یا در کنار آن‌ها بوده‌اند، آثار علمی و هنریشان بیشتر دارای مضمون همگرایی و در خدمت سازندگی اجتماعی قرار گرفته است.

جامعه ما در حال حاضر و در آینده نزدیک بیش از آن که نیازمند مغزهای متفکر، علما و دانشمندان خلوت نشین، هنرمندان منزوی و عرفای چله نشین باشد، نیازمند شخصیت‌های سالم، مثبت، برون‌گرا، و همگرا، اهل مشارکت و زندگی‌ساز است. چنین شخصیت‌هایی لزوماً در جوانی و نوجوانی بازیگران فعال بازی‌های مشارکت و همگرایی هستند. برای پرورش چنین شخصیت‌هایی باید میدان بازی‌ها، تجربیات و تمرینات اجتماعی هرچه بیشتر بر روی نوجوانان باز باشد. چنین شخصیت‌هایی برای این که به مرز اعتماد به نفس، پختگی و خرد اجتماعی برسند، باید از بازی‌های مشارکت و تجربیات اجتماعی در جوانی سیراب شده باشند. در این بازی‌هاست که نوجوان انگیزه‌مند و هدفدار می‌شود و ودیعه‌های فطری و الهی موجود در روح و روان او نظیر اعتماد به نفس، امید، عشق به حیات و سرزندگی، شور و شوق آفرینش، جامعه‌پذیری و نوع‌دوستی، شکوفا شده و رشد می‌کند.

بازی مشارکت و فعالیت اجتماعی علاوه بر بیداری و رشد این ویژگی‌های عالی شخصیتی در جوانان، باعث تنش‌زدایی روانی و ارضای بسیاری از غرایز طبیعی و تمایلات فطری جوانان می‌شود. این غرایز و تمایلات فطری عبارت است از:

- شور خودنمایی و بیان عقاید، احساسات و عواطف.

- نیاز به ایفای نقش و احراز شخصیت.
- شجاعت و جسارت (تن به خطر دادن) و غرور.
- دوستیابی و برقراری رابطه با سایر انسان‌ها.
- تمایل به روبرو شدن با جهان و ایجاد تغییر و دگرگونی در آن.
- کنجکاوی و تمایل به کسب تجربه و شناخت مستقیم اشیاء و پدیده‌ها.
- حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی

بازی‌های مشارکت و تشکل‌های اجتماعی میدان بسیار خوبی برای به جریان افتادن فرایندهای آزمون و خطاست. طی این فرایندها جوانان موفق خواهند شد انواع استعدادها، توان‌ها و نیروهای ذاتی و خداداد خود را به بوته آزمایش گذارند و اشتباهات خود را به طرز طبیعی و با فرصت کافی اصلاح کنند.

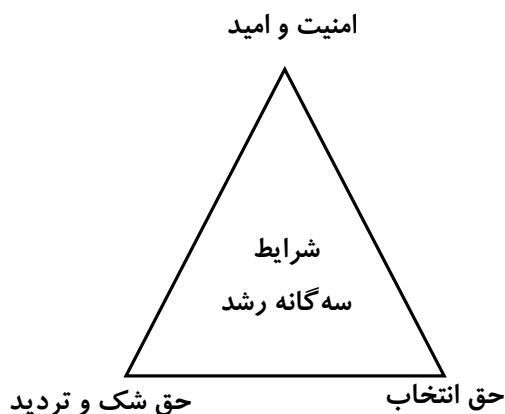
فضا- زمان‌های آزاد رشد به مثابه جبرانگاه تنش‌ها

امروزه فشارها و تنش‌های زیادی از طریق عوامل محیطی و نهادی متوجه جوانان است. به‌طوری که در بعضی این احساس به وجود می‌آید که گویا «جوان بودن امروزه جرم است». مدارس محیط‌های باز و با کیفیت بالایی نیست. احزاب و گروه‌های سیاسی مفقودند! تشکل‌ها و محافل مدنی، حرفه‌ای، مذهبی، دانش‌آموزی و دانشجویی تحت انقیاد و ممیزی است! از رسانه‌های رسمی نیز انتظاری بیش از آن که هست نمی‌توان داشت. شهرنشینی به تنهایی طیف وسیعی از مشکلات را به همراه آورده است. کنکور و آزمون‌های پی در پی باعث پیدایش مشکل جدیدی به نام فقدان امنیت تحصیلی شده است. فقدان امنیت اشتغال و آینده تیره سیاسی جهان تحت سلطه‌ی نظم جهانی واحد، و هزاران مشکل دیگر، قابل افزودن بر فهرست طویل مشکلات عینی و ذهنی جوانان است. جامعه ما در گذار از جامعه‌ای روستایی و عقب افتاده به جامعه‌ای شهری- صنعتی و پیشرفته، و در مصاف با جهان پیچیده آبر رسانه‌ای و آبر تکنولوژیک نظم نوین (غرب و شرق یگانه‌ی فراسرمایه‌داری) فضا- زمان‌های آزاد و طبیعی رشد جامعه روستایی را از دست داده، در حالی که به فضا- زمان‌ها و جبران‌گاه‌های مدنی جوامع پیشرفته شهری- صنعتی مجهز نشده است.

در چنین شرایط سخت و به ویژه در مصاف با تهاجمات گسترده، متنوع، و فراگیر خارجی (حصر اقتصادی، تهاجم فرهنگی، تحرکات جاسوسی و ضد امنیتی) و برای رویارویی با تهدیدات نظامی، حفظ وحدت و یکپارچگی ملی، لازم است جوانان به سرعت از حال انفعال و سرخوردگی خارج شده فعالانه وارد صحنه شوند.

برای نجات جوانان از افسردگی، انفعال، پوچی، و جلوگیری از سقوط آنان در هزاران دام گسترده، باید حقوق تضييع شده و اساسی سه‌گانه یعنی: امنیت و امید، حق شک و تردید و حق آزادی انتخاب را به ایشان بازگردانید. بدون تفویض این حقوق سه‌گانه و به رسمیت شناختن و جاری کردن آن در اجزاء و اعماق نهادها و فرایندهای تربیتی نمی‌توان نسبت به آینده امیدوار بود. بهترین حالت این است که تمامی فضای اجتماعی به‌عنوان یک «مجموعه سیستمی» این حقوق را در تمامی محافل، نهادها، مجامع رسمی عرفی و مذهبی و ... به رسمیت بشناسد. در آن صورت تمامی تنش‌ها از میان خواهد رفت. اما تا آن هنگام نباید دست روی دست گذاشت و شاهد اضمحلال جوانان و تنزل سطح شخصیت و فرهنگ آنان شد.

باید به فکر نظام‌های جایگزین تربیت و رشد و جبران‌گاه‌هایی بود که بتواند فضا- زمان‌های مطلوب رشد با تأمین شرایط اساسی سه‌گانه پیش گفته را در اختیار جوانان و نوجوانان قرار دهد. تشکیل شورای عالی جوانان و نوجوانان، سازمان پیش‌نشان (برای پسران) و سازمان فرزندانگان (برای دختران) گرچه علائم مطلوب و مغتنمی هستند، اما فقط و فقط نشانه آغاز توجه و به صرافت افتادن مسئولان نسبت به اهمیت مسائل جوانان است. هنوز تا پیمودن هفت شهر عشق فاصله بسیار است. نهاد و سیستمی که قادر نباشد حقوق سه‌گانه فوق‌الذکر را به جوانان اعطا کند، نمی‌تواند نقش جبران‌گاه تنش‌ها و رهایی جوانان را که ضرورت رشد و شکوفایی و بالندگی آنان است ایفا نماید. اصولاً اقدامات نهادی و دولتی در زمینه‌هایی که از گستردگی و عمق زیادی برخوردار است، نه کافی است و نه وافی به مقصود، و نه با سرعت مطلوب - در جامعه‌ای که پنجاه درصد جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند - پیش می‌رود.



جامعه ما از حضور مردم و بخصوص جوانان در صحنه‌ها و از ابتکارات توده‌ای متکی بر سنت‌ها، تجربیات خوبی دارد. نقش جوانان در انقلاب، دفاع مقدس و ... نمونه‌های بسیار خوبی از توان تاریخی ملت ماست. در حال حاضر تنها امکان به وجود آوردن جبران‌گاه‌های تربیتی و رشد عبارت است از احیای سنت‌ها و روابط و

مناسبات مدنی و گسترش عملکرد و تعمیق مفهوم آن به وسیله خانواده‌ها و خود جوانان. اگر به

جوانان به عنوان افرادی بالغ و مسئول نگاه کنیم، می‌توان امیدوار بود که خودشان عاقبت نقش مثبت تاریخی خود را در رهایی از تنش‌های محیطی ایفا نمایند.

خانواده‌ها می‌توانند به جای لهو و لعب و وقت‌گذرانی‌های بیهوده در مهمانی‌ها، با مشارکت جوانان هیئت‌هایی تشکیل داده، با برگزاری اجتماعات کوچک به‌طور ادواری (مرتب و مستمر) نسبت به برگزاری جلسات سخنرانی، مناظره، مباحثه، کتابخوانی، شعرخوانی، قرائت و تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه، تماشای فیلم‌های خوب ویدئویی و صدها برنامه ابتکاری سازنده دیگر همت گمارند و کمبودهای جوانان را جبران نمایند.

این نظریه براین اساس قرار دارد که در امور تربیتی و ارشادی:

- 1- موعظه ثمربخش نیست، باید فضای مناسب - ترجیحاً و بلکه لزوماً اجتماعی - ایجاد کرد.
- 2- نقش محیط و اطرافیان به ویژه همسالان بیش از والدین است.
- 3- به جای نفی پوچی و انحطاط باید با ایجاد انگیزه و اندیشه‌های جایگزین، جوانان را به‌طور خودجوش به سوی ارزش‌های خوب اخلاقی و آرمانی سوق داد (برخورد ایجابی به جای سلبی).